



سید حس بن نصر، معلم چهارم

سید محسن حس بنی^x

نامگذاری ارسطو به معلم اول، و فارابی به معلم ثانی، و مرداماد به معلم ثالث، زمینه‌ها و دلایل خود را دارد. هر چه باشد، قطعاً این نیست که این اندیشمندان سه‌گانه حوزه حکمت و فلسفه از مؤثرترین و یا مهم‌ترین حکماء در تاریخ اندیشه فلسفی، یا حتی در عصر خود بوده‌اند. به خوبی بدانیم که هم در یونان فلسفی، هم در زمان و مکان زیست فارابی، هم در عصر مرداماد، و همچنین در اعصار میان این دوره‌ها، و یا حتی در دوره‌های متأخرتر صدها و بلکه بیشتر حکیم و دانشمند نام‌آور در علوم و معارف مختلف چشم‌نوازی می‌کنند که هر کدام را می‌توان به علتها و زمینه‌هایی معلمان اول و دوم و سوم خواند. این مقدمه در معرفی معلم چهارم نیز به‌طور اصولی درست است. همچنین روشن است که لازم نیست هم ویژگی‌های معرفتی آن سه حکیم به القاب معلم اول و معلم دوم و معلم سوم عیناً در نامگذاری حکیم دیگری به معلم چهارم نیز منطبق باشد، همانطور که در سه حکیم یادشده نیز، دلایل این نامگذاری به رغم پاره‌های اشتراکات، تا حدودی متفاوت و متنوع است.

xxx

فکر اولیه نوشته حاضر و نسخه ابتدایی آن به سال‌ها قبل بازمی‌گردد، که به دلایلی تا به امروز از طرح آن و به تبع از نشر آن، خودداری کردم. اگرچه آن دلایل که بخشی به حساسیت‌های غیر علمی به سید حسین نصر باز می‌گردد، همچنان نیز وجود دارد، بر آن شدم که با ذکر چند نکته و دلیل، سید حسین نصر را معلم چهارم بنامم. مخالفان، منتقدان و حتی مؤافقان اندیشه‌های سید حسین نصر ممکن است با این نامگذاری همدل، همراه و خلاصه موافق نباشند. همچنان که نظر دکتر نصر را هم نمی‌دانم که با آنچه بر اساس اندیشه‌های وی مطرح می‌شود، روی خوشی نشان می‌دهد و یا خیر. اما همانطور که بارها بر آن تأکید کرده‌ام، نقد و بررسی آثار و اندیشه‌های نصر را باید در هزاران صفحه و صدها کتاب و نوشته جستجو کرد، نه در رفتار و منش مدیریتی ایشان در دهه‌های چهل و پنجاه؛ و اگر کسی هم علاقه‌مند به کندوکاو در رفتار مدیریتی و اجتماعی و سیاسی ایشان است، حتماً باید به همه امتیازات و اشکالات آن دوره توجه کند، نه صرفاً بر اساس برخی پیش‌داوریها و دغدغه‌های تک بعدی سیاست‌آبانه به ارزیابی آن بپردازد. در عین حال این نوشته اصلاً به آن بخش از حیات سیاسی و اجتماعی سید حسین نصر مربوط نمی‌شود، به این دلیل ساده و واضح که اندیشه ایشان را باید در صدها اثر مکتوب بررسی کرد، نه تعقیب و گریز در رفت و آمدهای ایشان در مراکز دیوانی قبل از انقلاب. بنابراین، نوشته حاضر فقط و فقط بر مبنای اندیشه‌های سید حسین نصر با استناد بر آثار و اندیشه‌های ایشان است. در عین حال امیدی هم ندارم که این همه تأکید بر ضرورت بررسی و نقد اندیشه‌های نصر بر اساس آثار وی، برخی منتقدان حرفه‌ای و مخالفان پیمان‌بسته ایشان را از حاشیه پردازی غیر عالمانه و سیاست‌آبی غیر علمی دور کند.

1. معلم اول و دوم و سوم

1.1. نامگذاری ارسطو به معلم اول، و فارابی به معلم ثانی از سوی مسلمانان از قرن‌های هفتم و هشتم هجری قمری به بعد دیده می‌شود، و اینکه در غرب نیز از ارسطو به معلم اول یاد می‌شود، نشانگر تأثیر مسلمانان در اشاعه و توسعه تفکر یونانی است. با توجه به شباهت و قرابت ارسطو و فارابی در پاره‌ای مسائل فلسفی و حکمی، نامگذاری این دو حکیم به معلم اول و معلم ثانی نیز از این نوع نزدیکی و مشابهت به دور نیست.

برخی معتقدند ارسطو به دلیل پایه‌گذاری مکتب فلسفی جدید و فارابی نیز به دلیل شرح و بسط و اشاعه همان تفکر فلسفی ارسطویی، به این القاب مشهور گشته‌اند. البته اگر چنین بود حتماً حکمای مؤثرتر دیگر، هم در تأسیس مکاتب فلسفی در یونان، و هم در اشاعه مکتب فلسفی ارسطویی در حوزه اسلامی، از قبیل ابن سینا و به ویژه ابن رشد بوده‌اند که از این نامگذاری محروم گشته‌اند.

برخی دیگر نیز معتقدند فارابی تنها شارح ارسطویی نیست، و در حقیقت بعد از کندی که بیشتر به شرح آثار یونانی پرداخته است، به تأسیس یک مکتب جدید فلسفی دست زده است. بر این اساس، این گروه معتقدند گرچه کندی نخستین فیلسوف

مسلمان است، اما این فارابی بود که توانست مکتب فلسفی نوینی تأسیس کند، مکتبی که به همه مسائل فلسفی توجه می‌کند و با رعایت اصل وحدت، اجزاء و ساختار کاملاً منسجم و سازگاری را نشان می‌دهد. در حقیقت ابن سینا و ابن رشد و دیگر حکماء شاگرد او بودند، و از این رو لقب معلم ثانی برای چنین فعالیت تأسیسی مهم به وی اهدا شده است. اگرچه این دیدگاه نیز نادرست نیست، نمی‌تواند علت اصلی این نامگذاری باشد، از آن رو که مؤسسان مهم‌تری از قبیل ابن سینا در حکمت مشایی، و یا سهروردی در حکمت اشراقی به افتخار این القاب مهم نایل نگردیده‌اند.

توجه خاص این دو حکیم بر علم منطق و اهمیت آن، و برخی نوآوریهای آنان در این خصوص نیز از دلایل این نامگذاری خوانده شده است. ارسطو را واضع قوانین منطق و فارابی را نیز بنیان‌گذار منطق حکمت اسلامی می‌دانند. بر همین اساس است که روش‌شناسی در علوم، طبقه‌بندی علوم، و محوریت وحدت در علوم مختلف نیز از دلایل مهم نامگذاری ارسطو و فارابی به معلم اول و معلم دوم تلقی شده است. درحقیقت، منش اصلی معلم، به ویژه در ادبیات اسلامی، راهنمایی و نشان دادن روش‌های علمی بر محور اصل وحدت است، و این ویژگی هم در ارسطو و هم به طور بسیار انحصاری در فارابی دیده می‌شود.

همه این عوامل می‌توانند درست باشد و هر کدام نیز می‌توانند به تنهایی مورد توجه قرار گیرند. اما نقطه مشترک این دیدگاه‌ها، برخورداری ارسطو و فارابی از یک جهان بینی و متافیزیک استعلائی است که دیگر جنبه‌ها و ابعاد مختلف فلسفه، علم، منطق و حتی علوم اعتباری و قراردادی و یا عقل عملی نیز در ذیل آن معنا دار و جهت‌مند می‌شود. به عبارت دیگر اگرچه می‌توان به چند حوزة برجسته فلسفی و منطقی این دو حکیم اشاره کرد، هم یافته‌ها، دیدگاه‌ها و نظریات آنان از یک جهان بینی واحد سرچشمه می‌گیرد، و این جهان‌بینی به هم‌نگرشی‌های علمی و فلسفی دیگر جهت می‌دهد.

ناگفته نماند مقایسه ارسطو و فارابی به جهت اشتراک در فلسفه مشایی و تأسیسی بودن هر دو نباید ما را از تفاوت بزرگی که در تلقی از استدلال در نگرش عقل محور ارسطو در مقابل دیدگاه عقل وحدانی فارابی وجود دارد، غافل کند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت تمام فلسفه فارابی و هر آنچه دربار خدا، نفس، عقل، اخلاق و سیاست می‌گوید، از یک روح واحد و اصل توحید در معارف دینی اسلامی ناشی شده است. در عین حال هر دو در جوهری که گفته شد مشترک‌اند.

بعد از فارابی هیچ‌کس به لقب معلم نامیده نشد تا در دوران صفویه که برای اولین بار تشیع به صورت واحد اجتماعی جداگانه‌ای در آمد، علوم گوناگون نیز در یکپارچگی و در سایه اصل توحید، به هم گره خورد و میرمحمد باقر داماد توانست فلسفه علوم عقلی و علوم دیگر را با تأسیس مکتب اصفهان احیاء کند. و این خود عاملی برای نامگذاری ابن حکیم به معلم ثالث شد، همو که خود بارها در آثارش ابن سینا را با عنوان "شریکنا فی الریاسه" و فارابی را با لقب "شریکنا فی التعلیم" می‌خواند. در حقیقت بر خلاف ارسطو و فارابی، او به صراحت خود را در مقام اعلائی تعلیم و ریاست قرار داده است. همانطور که گفته شد میرداماد نیز مثل فارابی به دنبال یکپارچگی و وحدت میان دین و فلسفه بود، و آن دو را از هم جدا نمی‌دانست، نکته‌ای که به نظر مؤلف در نامگذاری القاب سه‌گانه مورد بحث از بیشترین اهمیت برخوردار است.

1.2. براساس آنچه به اختصار در بند بالا گفته شد، شاید ویژگی‌های چهارگان (بسیار نزدیک به هم) ذیل، علل اصلی نامگذاری ابن سه حکیم به القاب معلم اول و معلم دوم و معلم سوم است، گرچه دوباره یادآور می‌شوم که این ویژگی‌ها اختصاص و انحصاری به این سه حکیم ندارد، و می‌توان آن را در دیگر حکماء و فیلسوفان نیز مشاهده کرد.

ویژگی اول، تأسیس و پایه‌گذاری مکتب جدید حکمی و فلسفی است. به عبارت بهتر، این سه حکیم به هیچ‌روی مروج و یا اصلاحگر مکاتب فلسفی پیشینی نبوده‌اند، بلکه در یک فضای فکری کاملاً جدید، مدرسه و مکتب فلسفی نوینی را پایه‌گذاری کرده‌اند. البته این اصلاً به معنای انقطاع فلسفه و حکمت آنان از پیشینیان نبوده است، تا حدی که حتی می‌توان آن سه حکیم را نقطه تلاقی و در عین حال جامع و سازگار مکاتب مختلف فلسفه الهی دانست.

دومین ویژگی آن است که مکتب حکمی این سه معلم، پاره‌ای نظریات از هم جدا و از هم گسیخته در عرصه‌های گوناگون عقلی فلسفی و یا دانش علمی و یا حکمت عملی نیست. در حقیقت، روح و معنای واحدی به مثابه نفس، کالبد و اجزاء این مکاتب را در یک نظام جامع و منسجم به هم متحد کرده است. این وحدت نفسانی، از دو جنبه حائز اهمیت است. یکی برخورداری این مکاتب از یک جهان بینی روشن و آشکار، و دوم اصل وحدت و توحید در این مکاتب چندگانه. همچنین جامع‌نگری همراه با وحدت در این مکاتب باعث شده است که به ابعاد مختلفی از علوم از حکمت نظری تا حکمت عملی و هنر و اخلاق و معماری و ادبیات توجه شود. این بدان معنا نیست که علوم مختلف، همه به یک اندازه در اندیشه این سه حکیم رشد و تکامل یافته‌اند، اما همه از روح واحد و جهان بینی یکتایی برخوردارند، جهان بینی‌ای که اصل آن را باور به امر مقدس تشکیل می‌دهد. این اصل هم در حکمت ارسطو مشهود و آشکار است، و هم به طور خاص با تأثیر حکمت اسلامی از تعالیم دینی و قرآنی، در تلقی فارابی و میرداماد در چنین نامگذاری درخشانی بسیار تعیین‌کننده است.

سومین ویژگی به این مسئله بازمی‌گردد که آنچه درباره اندیشه‌های این سه حکیم دیده می‌شود، به معنای دقیق، حکمت است تا فلسفه و علم؛ حکمت همان جهان بینی مبتنی بر باور به اصول متافیزیکی به ویژه مقوله باور (عقلانی) به خداست که

تجلی خود را در اجزاء و نظریات و دیدگاه‌های مختلف نشان می‌دهد. فلسفه الهی، مشخصه اصلی و بارز این سه مکتب است. فلسفه الهی که از این جهت نه جدید است، و نه بشری، حکمتی که روح آن را در پیشینه هم تمدن‌های اصیل دینی و الهی نیز، و لو نه لزوماً با بیان و ادبیات فلسفی، می‌توان مشاهده کرد. چهارم، لقب دادن این سه حکیم به معلم که از جنبه معنایی مقدسی در ادبیات دینی اسلامی برخوردار است، نشان دهند نقش مهم تعلیمی این سه حکیم است. گرچه کمتر به این موضوع توجه می‌شود، حتماً چنین لقب پر معنایی، نمی‌تواند به صورت مجامله‌ای و یا تصادفی رخ داده باشد. علم در فرهنگ اسلامی هم رسالت و مأموریت‌های الهی دارد، و هم دارای ویژگی‌هایی در نظام علمی مطلوب است. هدایت‌گری، آزاد اندیشی، تفکر خلاق، نقدپذیری و گفتگوی علمی، روشمند بودن، تنها چند شاخص مهم در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است، و البته هم اینها در تأمین و هم جهت با امر غایی تعلیم و تربیت، یعنی تحقق اهداف اصلی بعثت انبیاء در تزکیه و معرفت، آزادی انسان از اسارت جهل، عدالت اجتماعی، و پیشرفت اخلاقی انسانی است. در غیر این صورت، همان است که توصیه شده است از شر آن (علم غیر نافع) به خداوند پناه ببریم. تاریخ تأثیرات معلمی این سه حکیم در دور خود و به ویژه اعصار بعدی نشان دهنده آن است که علاوه بر ابعاد دیگر، نقش معلمی این سه حکیم نیز در این لقب‌گذاری مهم است.

2. و اما، معلم چهارم، سید حسین نصر

2.1. مجدداً یادآور می‌شوم آنچه در این نوشته کوتاه به رشته تحریر در آمده است، صرفاً براساس اندیشه‌ها و افکار دکتر سید حسین نصر، آن هم با اتکاء به منابع و اسناد مکتوب، و صدها کتاب و مقاله و هزاران صفحه نوشته‌های ایشان است. بنابراین انتظار می‌رود که ناقدان حرفه‌ای و مجرب از نقدهای شخصی و بررسی کارنامه اداری و مدیریتی و حتی شخصیتی دکتر نصر پرهیز کنند، و به جای آن همت خود را صرف نقد عالمانه و علمی کنند. در عین حال اگر به هر دلیل، ناقدان و منتقدان به دنبال بررسی ابعاد زندگی شخصی و مدیریتی ایشان قبل از انقلاب هستند، سعی کنند عملکرد و سوابق بیشتری را کانون توجه خود قرار دهند، از انجمن حکمت و فلسفه ایران تا دانشکده ادبیات و کتابخانه دانشگاه تهران، و تا ریاست دانشگاه صنعتی شریف، و در کنار اینها ریاست دفتر فرح پهلوی. اشاره به موضوعی خارج از حیطه این نوشته شاید بتواند علامت و یا شاخص روشنی برای علاقه‌مندان ایجابی و یا سلبی به زندگی شخصی و مدیریتی دکتر نصر باشد. سید حسین نصر در سال‌های ریاست دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر قبل از انقلاب) دروس فلسفی و مضامین و تعالیم دینی و اسلامی را در دانشگاهی که به طور مطلق فنی و مهندسی و بر اساس الگوهای غربی توسعه طراحی شده بود، راه اندازی و ارایه کرد. دوستی و آشنایی با شهید مطهری و همکاری آن شهید با سید حسین نصر نیز بر اهمیت این فضای فکری مهم افزود، و در زمانی کوتاه مورد پذیرش و حتی استقبال بسیاری از دانشگاهیان و به ویژه استادان و دانشجویان آن دانشگاه قرار گرفت. همان طریقی که در دهه 70 به همت و تلاش ستودنی دکتر مهدی گلشنی در قالب راه‌اندازی دور کارشناسی‌ارشد و پس از آن دور دکتری فلسفه علم، احیا شد؛ و اینک 37 و اندی سال از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران سپری شده است، و در حوز علوم انسانی و پرهیز از مهندسی زدگی و تکنوکراسی رادیکال، به وفور صحبت شده است، در عین حال در همین دانشگاه صنعتی شریف، غلبه مهندسی‌گرایی در حدی است که امروز هویت برخورداری از چنین امر مهمی با سؤالات و تردیدهای زیادی مواجه است. تردیدهایی که ریشه آن علم زدگی افراطی، مهندسی‌گرایی رادیکال، تکنوکراسی مسلط بر جامعه علمی امروز، و الگوپذیری از توسعه غربی است. امری که سید حسین نصر بیش از چهل سال قبل درباره آن مطالب مفید و متنوعی نوشت، و در کنار آن کارها و اقداماتی نیز به انجام رساند. منتقدان حرفه‌ای و باتجربه حتماً بیش از این بنده، از چنین سابقه‌ای آگاه اند. و اگر کسی به دنبال عملکرد سیاسی و مدیریتی ایشان است، به این نمره‌های درخشان سید حسین نصر در کارنامه قبل از انقلاب ایشان نیز توجه کند؛ و گر نه نقد و طعن عیب جویانه چه از عبدالکریم سروش و جواد طباطبایی و چه از آیت الله رشاد نه‌زیبنده، و نه شنیدنی، و نه پذیرفتنی است.

خلاصه آنچه ذیلاً می‌آید صرفاً براساس اندیشه‌ها و افکار سید حسین نصر در نوشته‌های متعدد ایشان است.

2 - 2 به نظر راقم این سطور، سید حسین نصر را به دلایل زیر می‌توان معلم چهارم نامید:

جهان بینی الهی

سید حسین نصر، خود را با حکمت خالده (یا جاودان خرد) معرفی می‌کند و دیگران نیز از وی با همین عنوان و البته در غرب بیشتر با سته‌گرایی می‌شناسند (به دلیل تقابل با مدرنیسم). حکمت خالده یک نظریه فلسفی صرف و یا یک دیدگاه کلامی و عرفانی نیست. حکمت خالده یک جهان بینی الهی جامع در مورد همه پدیده‌های هستی است. فلسفه، عرفان، کلام، ادبیات، هنر، اخلاق و همه شئون انسانی و البته همه مراتب هستی، در این جهان بینی الهی تبلور می‌یابد. در این جهان بینی، فلسفه صرفاً فعالیتی مقدس برای شناخت جاویدان خرد، و هدف آن نمایان ساختن حقیقتی به نام واحد مطلق

است و از این رو از دیدگاه نصر، بسیاری از علوم و معارف و فلسفه‌هایی که عقول جزئی را مشغول و تباه کرده است، مانع وصول به حقیقت و مخالف عقل حقیقی است. عین همین الگو در مورد علم نیز صادق است. علم و دانش‌های تجربی نیز باید در مسیر کشف راز هستی در شناخت ابعادی بسیار کوچک از شگفتی‌های آفرینش آن امر مطلق باشد، و اگر حاصلی غیر از این باشد همه حجاب است و مانع. هنر و ادبیات و معماری و میناتور و اخلاق نیز بر همین محور اتکاء دارد. اگرچه جاودان خرد، جهان شمول است، و در تمامی ادیان و تمدن‌های اصیل، محور بنیادین تلقی شده است، و اگرچه این حکمت نه شرقی است ذاتاً و نه غربی، اما خاستگاه آن به لحاظ سابقه تمدنی بیشتر در شرق، و در قرن بیستم به پشته‌های عظیم این سابقه تمدنی، به اروپا و آمریکا باز می‌گردد. سید حسین نصر در حال حاضر آخرین حلقه از این حکمت دیرینه، و تنها نمایندگانی مسلمان شیعی این حکمت در غرب است. گفتنی است سید حسین نصر اگرچه در حلقه سنت‌نگرایان قرن بیستم و قرن حاضر در غرب قرار می‌گیرد، تأکید و تمرکز وی بر قرآن و تفکر عقلانی اسلام، حکمت وی را از آنچه دیگر سنت‌نگرایان گفته‌اند کاملاً ممتاز و درخشان کرده است. روح، معنا و امر مطلق در حکمت خالده جدید محسوب نمی‌شود، اما آنچه سید حسین نصر در عصر حاضر معرفی کرده از چند سرچشمه ناب نشأت گرفته است: قرآن، سنت عقلانی اسلامی (به ویژه در ایران)، و تمدن‌های اصیل دینی. بنا بر این حکمت نصر، حکمتی جدید و برآمده از سنتی دیرینه و تکمیل حلقه سنت‌نگرایان غربی در اروپا و آمریکا است. تفسیری نظیر سید حسین نصر در انسجام و هم‌آوایی این اصول، وی را در زمره مهم‌ترین متفکران مسلمان عصر حاضر قرار داده است.

وحدت و توحید

محور همه پدیده‌های هستی، شئون انسان، و معرفت بشری، امر واحد و واحد مطلق و توحید محض است. خداوند به مثابه حق، نامتناهی و حقیقه الحقایق است و اصل و منشاء همه صور و جواهر است و آن واحدی یگانه است. نصر، شناخت این امر مطلق را فقط در سابقه جاودان خرد و همراهی وحی و عقل می‌داند، و گمشده عصر امروز را همین امر مطلق می‌داند که در اثر نفوذ شکاکیت و نسبییت دور مدرن به گوشه‌های رانده شده است. بازگشت به سنت و منابع سه‌گانه گفته شده (قرآن، سنت عقلانی اسلامی، تمدن‌های اصیل دینی) تنها راه ممکن برای درک این حقیقت را فراهم می‌کند. نصر معتقد است اسلام و حکمت اسلامی، می‌تواند منبع قابل اتکا و مهم‌ترین سرچشمه اصیل برای شناخت امر مطلق باشد. در نتیجه، جهان بینی الهی، جاودان خرد، و سنت‌گرایی سید حسین نصر، به رغم تکرار در عرصه‌های مختلف الهیات، علوم، هنر، اخلاق، و متافیزیک از روح و امر واحدی برخوردار است که اگر از آن خارج شود، چنان که اروپا پس از رنسانس دچار این آفت شد، موجب سرگستگی، حیران، و سردرگمی بیشتر انسان می‌شود، و همه امور انسانی در پرتو اصولی مابعدالطبیعی است که مسیر وصول به حقیقت محض و امر واحد را طی می‌کند. تلقی سید حسین نصر از وحدت ادیان نیز کاملاً منطبق بر وحدت حق الهی و شئون مختلف آن در رسالت انبیاء است، دیدگاهی که ضمن پذیرش اصل مهم نبوت و نسخ ناپذیری تعالیم و اهداف انبیاء الهی، و هم‌چنین پذیرش اصل خاتمیت دین اسلام به عنوان کامل‌ترین ادیان، مانع هر گونه نسبییت‌گرایی و بشری کردن وحی الهی است.

قرآن

تلقی سید حسین نصر از قرآن و ضرورت بازنشر تعالیم و اندیشه‌های جاودان این آخرین اعجاز خداوند، از دیگر دلایل ادعای این نوشته است. اگرچه جاودان خرد سید حسین نصر، به هیچ روی تعالیم ادیان و پیامبران الهی دیگر را نسخ پذیر نمی‌داند، آن هم به دلیل روشن‌نسخ ناپذیری حقایق و اصول یکسان نبوت و بعثت پیامبران، تردیدی نیست که قبول اصل خاتمیت و جاودانگی و وحیانی بودن قرآن، راه هرگونه نسبییت‌گرایی، تساهل در اصول، و غیر آسمانی خواندن این کلام مستقیم خداوندی را می‌بندد. در عین حال، اصل نبوت و وحیانی بودن همه ادیان الهیه (مورد تأکید قرآن) مسیر هرگونه نص‌گرایی افراطی، جمود اندیشه، و تاجر را نیز سد می‌کند.

تقابل شدید جاودان خرد با وهابیت و وهابی زدگی و سلفی‌گرایی و زاده‌های متنوع و متکثر آن در دوران حاضر، به زعم صاحب این سطور خود شاخص مهمی در حقانیت سنت‌گرایی قرآن محور سید حسین نصر است. تأکید فراوان نصر بر یافتن ریشه‌ها و تأثیرات قرآنی بر حکمت عقلانی اسلامی و تعریف جدید از حکمت به جای فلسفه، و بازتعریف موضوع و غایت این علم حتی در مشایخ‌ترین حکماء اسلامی از قبیل ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی، در کنار تلاش‌های مستمر ایشان در یک دهه اخیر در تدوین و تألیف و انتشار اثر ارزشمندی در ترجمه و تفسیر قرآن و قرآن پژوهی، محوریت این موضوع را بیش از پیش نشان می‌دهد.

معلم حقیقی

سید حسین نصر، یک معلم حقیقی و واقعی است، و حکمت وی ویژگی‌های تعلیمی ممتازی دارد که با توجه به اصول فوق

و نکات زیر، وی را می‌توان معلم چهارم دانست.

1. جاودان خرد سید حسین نصر، مبتنی بر منابع و سرچشمه‌های ناب حکمت است که در عصر حاضر از اروپا و آمریکا سر زده است، اما سابقه‌های درخشان و دیرینه دارد. ظهور این حکمت در غرب خود فرصتی فراهم آورد که به برخی سؤالاتها و ترسها و تردیدهای انسان متحیر پس از دوره سنت‌زدایی رنسانس پاسخ دهد. اگرچه واکنش‌ها و مکاتب فلسفی متعددی در غرب بر ضد یا نقد مدرنیته و مدرنیسم ظهور کرد، هیچ کدام جامعیت، انسجام، و پیشین لازم را با خود به همراه نداشت. سنتگرایی و جاودان خرد سید حسین نصر این فرصت را در عصر حاضر ایجاد کرده است. مؤلف این سطور ادعای موفقیت کامل در این مسیر را ندارد، بلکه صرفاً به این نکته توجه می‌کند که سنتگرایی و جاودان خرد صرفاً فعالیت و حرفه فلسفی محض نبوده است، و می‌تواند کارآیی و کارآمدی لازم در حل مسائل و مشکلات انسان امروزی بر مبنای جهان بینی روشن خود را ایفاء کند.
 2. جاودان خرد و سنتگرایی نه به نام مؤسسان و مروجان جدید اروپایی آن از قبیل گنون و شوان و بورکهارت و کوماراسوامی، که با نام سید حسین نصر گره خورده و اشاعه یافته است. اروپا و آمریکا، بخشی از قاره آفریقا و همچنین آسیا و به ویژه شرق آسیا، بسیاری از آثار نصر را ترجمه کرده‌اند و شاگردان مستقیم و غیرمستقیم زیادی در ترویج این حکمت (اصالتاً شرقی) فعالیت دارند.
 3. تقابل با مدرنیسم با همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی آن از ویژگی‌های بارز جاودان خرد محسوب شده است. این بدان معناست که جاودان خرد جهان بینی‌های الهی، و مدرنیسم با همه ابعاد و تجلیات آن، جهان بینی‌های غیر الهی است.
 4. جاودان خرد سید حسین نصر با اصول خود، به همه علوم حقیقی و اعتباری، دانشها، هنر، ادبیات، معماری، و موسیقی با اقتصادات متفاوت و منابع و روشمندیهای مختلف خود، اصالت می‌بخشد، تا آنجا که اصل وحدت حق الهی پیش فرض و روح حاکم بر این علوم و صناعات باشد. این بدان معناست که جاودان خرد یک نظریه پردازی انتزاعی محض، یک مهارت و یا تفنن فلسفی، یافته‌های علمی، و یا امر تکنیکی کاربردی جزئی نگر نیست، در حالی که همه اینها، و بالاتر، همه امور هستی و انسان را تجلی آن امر واحد می‌داند.
 5. جاودان خرد سید حسین نصر، از روش‌شناسی بسیار روشنی بهره مند است. قرآن (و اسلام)، سنت عقلانی اسلام، و تمدن‌های اصیل الهی (و دینی)، منابع این حکمت را در نظامی جامع و منسجم تشکیل می‌دهد. انتقال سنت‌گرایی ظهور یافته در اروپا و آمریکا به سید حسین نصر، حکمت نوین و جامعی را شکل داد که توجه به کلام وحی و آموزه‌های اسلام، برتری و مزیت آن را در دنیای معاصر به خوبی نشان داد.
- در عین حال، جاودان خرد سید حسین نصر، حکمتی فعال و پویا است که می‌تواند جوابگوی سؤالاتها و شبهات معاصر نیز باشد. تلاش 10 سال اخیر سید حسین نصر در ترجمه قرآن کریم و مجموعه مقالاتی در قرآن‌شناسی و تفسیر صحیح و اصولی از قرآن، آن هم در شرایطی که شاید بدترین چهار ممکن از اسلام از سوی حکومت آل سعود و دنیاهای نظامی آنان معرفی می‌شود، نشانگر اهمیت و کارآیی این حکمت الهی است. مثال‌هایی از این دست نشان دهند پویایی و کارآمدی این حکمت و (برخلاف برخی مکاتب فلسفی دیگر) پرهیز از انتزاعی‌گرایی، مدرگرایی و تفنن فلسفی و منطقی است.
- ضرورت برخورد مسؤولانه مبتنی بر اصل توحید با طبیعت و حل مسئله محیط زیست نه با مهندسی برتر که با تغییر جهان بینی حاکم بر رابطه انسان و طبیعت در کتاب دین و نظام طبیعت، علم قدسی در پاسخ به تعارض علم و دین در کتاب نیاز به علم مقدس، معرفی تردیدها و شکاکیت ناشی از رویداد 11 سپتامبر در آمریکا نسبت به اسلام به خصوص اصل جهاد در کتاب قلب اسلام، معرفی اصول دین اسلام در کتاب جوان مسلمان و دنیای متجدد، حل تعارض باور به وجود خدا و فعالیت خداوند در کتاب نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تنها بخشی از پویایی و فعال بودن حکمت خالده در نسبت با مسائل و سؤالاتها و شکاکیت‌های جدید را نشان می‌دهد.
- ویژگی‌های شخصیتی علمی سید حسین نصر نیز از چهره وی، یک معلم راستین و حقیقی را نشان می‌دهد. آزاد اندیشی، نقادی و نقدپذیری، گفتگو محوری، روشمندی، یادگیری مستمر و بی‌وقفه، استاد داشتن و معلمی، تنها بخشی از ویژگی‌های تعلیمی این حکیم معاصر است.
- حکمت خالده، جاودان خرد، و یا سنتگرایی سید حسین نصر، در سایه منابع سه گانه اصلی قرآن، سنت عقلانی اسلام، و تمدن‌های اصیل (الهی و دینی)، در فضای فکری انگلیسی زبان رشد و کمال یافته است، و خود را تبدیل به الگوی فکری مبتنی بر وحدت مطلق، و جهان بینی الهی کرده است که شئون مختلف آن، علوم و دانش و معارف عقلی و حکمت عملی را با اصول منابع و روشمندی خود (با حفظ اصل وحدت) در بر گرفته است. و امروز نه تنها در دنیای انگلیسی زبان که در بسیاری از حلقه‌های فکری در سراسر جهان به حکمتی جامع و فراگیر تبدیل شده است. طرح و بررسی و نقد عالمانه این اندیشه در مجامع مختلف دنیا خود حکایت از این ادعا دارد. سخنرانیهای گیفورد و یا اختصاص یک مجلد از مجموعه ارزشمند کتابخانه فیلسوفان زنده به تنها نمایندگانش مسلمان و شیعی و ایرانی تا به امروز در کنار دهها شاهد و قرینه دیگر نشانگر

زنده بودن و نشاط این تفکر حکمی است.

این به معنای درست بودن و یا انطباق پذیری هم □ آنچه در این حکمت گفته شده نیست، اما حتماً به این معناست که بتوان گفت:

”سید حسین نصر، معلم رابع”

× عضو هیات علمی گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف